

اشکال حضرت امام به مرحوم عراقی (۱)

چراکه: اگر مراد آن است که اطراد موجب علم به «استناد انسباق به وضع» است:
باطل است چراکه:

ثانیا

این خروج از محل بحث است

اولا

چنین علمی حاصل نمی شود چرا که:
ممکن است انسباق مذکور مستند به قرینه عامه ای
باشد که نزد همه کس موجود است

ما می گوئیم :

دو احتمال در این جواب امام :

الف) فرض آن بود که شک در وجود قرینه داریم و شما به علم به عدم قرینه رسیدید
 ب) قرار بود «تبادر» علامت حقیقت باشد، در حالیکه الان «اطراد تبادر» علامت حقیقت
 است

ب

اطرادِ تبادرِ علامت دیگری مقابل تبادر
 نیست بلکه شرط تبادر است

الف

ما در صدد نفی قرینه بودیم و به این
 وسیله آن را نفی کردیم
 و لذا این خروج از محط بحث نیست

اشکال حضرت امام به مرحوم عراقی (۲)

و اگر مراد آن است که اطراد **طریق شرعی یا عقلایی** است بر عدم استناد به قرینه :
باطل است چراکه :

ثانیا

اما طریق عقلایی نیست:

چرا که عقلا بنایی نگذاشته اند بر اینکه
«وضع» را به اطراد ثابت کنند

اولا

طریق شرعی نیست:

چرا که چنین حجتی را شارع جعل نکرده
است

اشکال حضرت امام به مرحوم عراقی (۳)

پس «**اطراد تبادر**» در جایی که احتمال می دهیم تبادر ناشی از قرینه ای عامه باشد:
نمی تواند حقیقت بودن معنی را ثابت کند

اصل عدم قرینه در **فهم مراد** در جایی که معنای حقیقی را می دانیم جاری است
و نه در **احراز حقیقت بودن معنی**

«اصالة الحقيقة»

؟

بررسی قلمرو قاعده

کشف حقیقت بودن مراد

کشف مراد

آنچه می دانیم ← مراد متکلم
 آنچه نمی دانیم ← معنای حقیقی لفظ

آنچه می دانیم ← معنای حقیقی لفظ
 آنچه نمی دانیم ← متعلق اراده متکلم

فروض چهارگانه «تبادر» در کلام مرحوم موسوی قزوینی

فرض	توضیح	حکم
۱	یقین داریم که قرینه ای <u>نیست</u>	تبادر اجتهادی
۲	یقین داریم که فهم معنا به سبب التفات به قرینه موجود <u>نیست</u>	تبادر اجتهادی
۳	احتمال می دهیم که قرینه ای موجود بوده است	تبادر فقاهتی
۴	احتمال می دهیم که فهم معنی از لفظ، مستند به قرینه موجود بوده است	تبادر فقاهتی

کلام میرزای قمی (ره)

عدم جواز تمسک به اصالة عدم قرینه بر مبنای آنهاست که می گویند:
باید یقین به عدم قرینه داشته باشیم!

به نظر ما:

ظن حاصل از اصل عدم قرینه به همراه جستجو در محاورات اهل زبان، کافی است

و اگر فی الواقع معنا، معنای مجازی بوده است، ضرری به ما نمی زند
ضمن اینکه این فرض (اعتقاد غیر مطابق با واقع) نادر است

ما می گوئیم :

حجیت این اصل (علی الفرض) از باب **اصل لفظی عقلایی** است نه **اصل شرعی** (اصول عملیه)

چراکه : در این صورت **اصل مثبت** است

کلام مرحوم خوبی (ره)

دلیلی بر حجیت اصل عدم قرینه برای اثبات کردن حقیقت بود معنا، وجود ندارد

از باب اصل عقلایی

می‌گوییم:

بناء اهل محاوره بر آن است که در جایی
احتمال قرینه را رد می‌کنند که **مراد معلوم**
نباشد

از باب استصحاب

می‌گوییم:

استصحاب، **لوازم غیر شرعیه** اش را
ثابت نمی‌کند و استناد معنی به حاق لفظ،
لازمه عقلی عدم قرینه است

ما می گوئیم :

عدم استناد به قرینه

(عدم محمولی = لیس تامه)
اگر «عدم قرینه» استصحاب شود

(لازمه عقلی = اصل مثبت)
عدم استناد به قرینه

(عدم نعتی = لیس ناقصه)
اگر «عدم استناد به قرینه» استصحاب شود

قضیه متیقنه و قضیه مشکوکه مطابق نیست.

قضیه متیقنه = سالبه به انتفاء موضوع ← یعنی استنادی نبود تا مستند باشد یا نباشد.

قضیه مشکوکه = سالبه به انتفاء محمول ← استناد هست و مستند به قرینه نیست.